

اخلاق امام علی (ع) پُلی میان تشیع سیاسی و اعتقادی ایرانیان

حسین عارفی نیا^{۱*}، مسلم محمدی^۲، فاطمه زارعی کلویی^۳

چکیده

(بیان مسأله) برخی از پژوهشگران معتقد هستند که مسیر تشیع ایرانیان، ابتدا سیاسی بوده است و بعد به مرور زمان، رشد و تکامل اعتقادی خویش را طی کرده است. ولی سوال اساسی همین‌جاست که آیا رفتار سیاسی می‌تواند موجبات گرایش اعتقادی را در میان عجمان به دست آورد؟ و یا این که در میان تشیع سیاسی و اعتقادی یک حلقه مفقودی به نام اخلاق وجود دارد که ره‌آورد آن باعث عمیق‌تر شدن اعتقاد به سیره و رفتار امام علی(ع) بوده است؟

(روش و هدف) این تحقیق با رویکرد توصیفی و تحلیلی، در صدد است نقش اخلاق فضیلت مدارانه امام علی(ع) در قبال ایرانیان را، به عنوان حلقه واسطه میان تشیع سیاسی و اعتقادی مورد واکاوی و تحلیل قرار دهد.

(آخرین یافته‌ها) منطقی نیست که تشیع سیاسی ایرانیان به یکباره تشیع اعتقادی خودش را طی کند؛ لذا در این وسط پُلی میان تشیع سیاسی و اعتقادی بوده است که ایرانیان مجذوب امام علی(ع) شده‌اند و آن عبارت است از تأثیرات شگرف اخلاق امیرالمؤمنین(ع) بر عموم مسلمانان خصوصاً ایرانیان بوده است. اخلاق الهی امام علی(ع) حلقه واسطه میان تشیع سیاسی و اعتقادی ایرانیان است که سبب شد ایرانیان فارغ از گرایش‌های سیاسی به علویان، مجذوب سیره اخلاقی مولی علی(ع) شوند.

کلید واژه‌ها: اخلاق فردی و اجتماعی امام علی(ع)، تشیع اخلاقی، ایرانیان.

۱. دانشجوی دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، سطح ۴ حوزه.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی، گرایش تاریخ، دانشگاه تهران

* نویسنده مسئول: arefi1690071@mailfa.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴

۱- مقدمه

یکی از پرسش‌های اساسی در حوزه تشیع ایرانیان، این است که ایرانیان چگونه و در طی چه مراحل به امیرالمؤمنین (ع) گرایش اعتقادی پیدا کردند؟ آیا رفتارهای اخلاقی امیرالمؤمنین تأثیری در گرویدن ایرانیان به ایشان داشته است؟ امیرالمؤمنین (ع) چه رفتار و عملکردی در مقابل ایرانیان داشتند که موجب جذب موالی و عجم‌ها به آموزه‌های ایشان شده است؟ جایگاه اخلاق فردی و اجتماعی امام علی (ع) در تشیع ایرانیان در کجا قرار دارد؟

در رابطه با تشیع سیاسی و اعتقادی کتاب‌های زیادی از جمله «الشیعه فی الایران، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا پایان قرن نهم هجری (رسول جعفریان)؛ الصلوة بین التصوف و التشیع (کامل مصطفی الشیبی)؛ روابط موالی و تشیع در قرون اول و دوم هجری (محسن سجادی)؛ تاریخ سیاسی صدر اسلام ترجمه کتاب سلیم (محمود رضا افتخار زاده) و موارد دیگری» نگاشته شده است ولی پژوهش حاضر به دنبال بررسی حلقه مفقوده بین تشیع سیاسی و اعتقادی در گرایش ایرانیان به تشیع بوده است. که این ویژگی، وجه ممتاز این پژوهش با سایر تحقیقات انجام شده است.

مهم‌ترین برجستگی این پژوهش آن است که تشیع ایرانیان به امیرالمؤمنین (ع) تنها جنبه سیاسی نداشته است بلکه جنبه اخلاقی امیرالمؤمنین (ع)، مهم‌ترین دلیل در اعتماد آنها به سیاست‌های امام علی (ع) است که به تدریج در گذر زمان به خصوص در عصر صادقین (علیهما السلام) موجب رشد تشیع اعتقادی برای موالی و عجم‌ها گردیده است.

با آمدن علی ابن ابی طالب (ع)، سیاست حکومت به یکباره نسبت به «موالی و عجمان»^۴ تغییر کرد و ایرانیان فرقی میان خود و اشراف عرب مشاهده نکردند. در وهله اول در نظرشان شاید این رفتار یک بازی سیاسی به نظر می‌رسید ولی با گذشت زمان و دیدن سیره منطقی او در برابر اشراف عرب، شیفته اخلاق وی شدند. عجم‌ها به وضوح دیدند که پایه‌های حکومت امام علی (ع) به خاطر دفاع از حق و حقوق موالی و عجم‌ها لرزان گردید تا جایی که مولی علی (ع) جان خویش را نثار احیای عدالت و کرامت انسانی نمودند. بنابراین ایرانیان امیرالمؤمنین (ع) را فردی قابل اعتماد یافتند؛ لذا با شکل‌گیری اعتماد اخلاقی در میان ایرانیان، حرف‌ها و ایدئولوژی‌های (اعتقادی) امام برای آنها قابل قبول شد. این در حالی است که بیشتر تاریخ‌نگاران معتقدند که تشیع ایرانیان اول تشیع سیاسی بوده، سپس اعتقادی. (شیبی، ۱۹۸۲: ج ۱، ص ۲۲؛ جعفریان، ۱۳۸۸: ص ۳۵-۴۵) ولی این تحقیق به دنبال جستجوی رشته گم‌شده، بین تشیع سیاسی و اعتقادی است که منطقی نیست گرایش سیاسی ایرانیان به امام علی (ع) یکباره رنگ و خوی اعتقادی به خودش بگیرد، بلکه در این وسط حلقه مفقوده‌ای وجود داشته است که سبب گرایش اعتقادی ایرانیان به علی ابن ابی طالب (ع) گردیده است. بنابراین در ابتدا جذبه اخلاق فردی مولی علی (ع) در قبال ایرانیان، و سپس جاذبه اخلاق اجتماعی امام علی (ع) در قبال عجمان خصوصاً ایرانیان اشاره خواهد شد.

۲. اخلاق فردی امام علی (ع)

یکی از اساسی‌ترین راهکارهای پیروی انسان‌ها در قبال شخصیت‌های دینی و فرا ملی، نگاه به اخلاق فردی آنها است. در تعریف اخلاق فردی باید گفت تمامی افعال و کارهای اختیاری انسان در قبال نفس خویش به اخلاق فردی تعبیر می‌شود. (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۲۴؛ شریفی، ۱۳۸۴: ص ۲۱۲) اخلاق فردی از مهم‌ترین ارکان نظام اخلاقی در اسلام شمرده می‌شود. نگاه اسلام به اخلاق این است که انسان نخست باید خود را بسازد سپس به تربیت دیگران بپردازد. (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۸۰) برخی از خلیقات فردی تأثیرگذار امیرالمؤمنین (ع) در جذب ایرانیان به تشیع عبارتند از:

۴- اصطلاح «عجم» برای کسانی اطلاق می‌شود که از قوم عرب نباشند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۲۳۷؛ جوهری، ۱۳۷۶: ج ۵، ص ۱۹۸۰) در مجموع به تمام اقوام غیرعرب عجم گفته می‌شود اما از آنجایی که اولین برخورد اعراب با مردمان قلمرو حکومت ساسانی بوده است لذا عجم غالباً بر مردمان سرزمین ساسانیان گفته می‌شد. ۵- واژه «موالی» پس از دوران اسلام و در زمان فتوحات مسلمانان در بلاد ساسانی، به نومسلمانان عجم ایرانی اطلاق می‌شد که اکثر اُسراء و بردگان از ممالیک ایران به منطقه حجاز سرازیر شدند لذا با اسلام آوردن آنان به موالی مشهور می‌شدند. (سجادی، ۱۳۹۱: ص ۹۷-۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ص ۴۰۸) کاربرد موالی در واقع بیشتر برای ایرانیان اطلاق می‌شده، چرا که بیشتر سرزمین‌های فتح شده در زمان خلیفه دوم و سوم از حکومت ساسانی بوده است. گرچه بر غیر ایرانیان نیز صدق می‌کرده است.

۱-۲. ساده زیستی

یکی از ویژگی‌های برجسته رهبران الهی ساده زیستی و زهد آن‌ها است. زهد در معنای لغوی اعراض از علایق دنیا و عدم رغبت به آن و میل به آخرت و خداوند متعال است. (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۴۸۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۱۹۶) فطرت هر انسان آزاد و پاک‌سرشتی شیفته وجود چنین انسان‌های الهی است که منافع جمعی را بر منافع خود مقدم می‌دارند و می‌خواهند انسان‌ها را به کمال اخلاقی برسانند.

امام علی (ع) بعد از رسیدن به حکومت در توصیه به اهل کوفه می‌فرماید: اگر من در هنگام خروج از شهر کوفه به غیر از مرکب و بار و بندیل و غلام خویش بار اضافی همراهم بُردم بدانید که به شما خیانت کرده‌ام. هیچ وقت از بیت‌المال سهمی را برای مصارف خویش بر نمی‌داشت و خرجی و درآمد زندگی ایشان از باغی که در مدینه آباد کرده بود تأمین می‌شد. امام نان گندم و گوشت و طعام را به مردم می‌خورانید در حالی که خود نان جو خشکیده تناول می‌کرد. و اگر دو پیراهن سنبلانی می‌خرید، پیراهن بهتر را به غلام خود می‌داد و خود آن دیگری را بر تن می‌کرد و اگر آن پیراهن از انگشتان دست یا قوزک پایش درمی‌گذشت، آن را می‌برید. (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ص ۱۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ص ۱۳۷؛ ساعدی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۳۴۲) ایرانیان به تدریج با شیوه امام علی (ع) در برخورد با هم‌نوعان خویش آشنا شدند خوراک ایشان از بردگان و موالی ساده‌تر و پایین‌تر بود در حالی که ایشان بر تمام سرزمین‌های اسلامی حکومت می‌کردند. ایشان شب‌ها به فقراء کوفه (دوران استقرار حکومت در کوفه) و مدینه (دوران خانه نشینی در مدینه) نان و غذا می‌بردند و هم و غمشان اطعام و رسیدگی به مستضعفان بود. محمد بن کعب القرظی از امام علی (ع) نقل می‌کند: شنیدم علی ابن ابی طالب (ع) می‌فرمود: من در امروز خودم را نگرستم که از شدت گرسنگی سنگ بر روی شکم خود بسته بودم درحالی‌که انفاق من به فقراء در امروز به چهار هزار دینار رسید. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۲، ص ۳۷۵).

نضر بن منصور از عقبه بن علقمه نقل می‌کند روزی بر امیرالمؤمنین وارد شدم ناگهان دوغ ترشیده‌ای را مشاهده کردم بویش مرا اذیت می‌کرد در حالی که علی بن ابی طالب نان جو را با آن دوغ ترشیده می‌خورد. گفتم یا امیرالمؤمنین چرا از این نان جو خشک و دوغ ترشیده می‌خوری؟ امام در جوابم فرمود: رسول خدا (ص) نان خشکیده‌تر از این را می‌خورد و لباس خشن‌تر از این را می‌پوشید سپس اشاره کرد به لباس خشن خودش و گفت اگر به مثل سیره پیامبر (ص) عمل نکنم می‌ترسم که به رسول خدا (ص) ملحق نشوم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ص ۱۳۷) حتی نقل شده است «امام (ع) آرد جو را در کیسه‌ای می‌گذاشت و درش را مهر می‌کرد از او علت مهر کردن را پرسیدند؟ فرمود: می‌ترسم این دو (حسن و حسین علیهما السلام) روغن زیتون یا چربی دیگری با آن مخلوط کنند.» (دیلمی، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۲۲؛ ثقفی، ۱۳۷۴: ص ۴۱-۴۲).

امام علی (ع) با تأسی از پیامبر گرامی اسلام (ص) با بندگان و غلامان غذا می‌خوردند و با آنان نشست و برخاست داشتند، به طوری که جنس بهتر را برای خدمتکار و غلامان می‌دادند و در پنج سال خلافتش، آجری بر آجر خانه‌اش اضافه نمود و نه مالک زمینی شد و نه پول و نه طلایی بر دارایی خویش افزودن‌تر نمود. نان گندم و گوشت را به فقراء و نیازمندان جامعه می‌خورانید و خود به منزل برمی‌گشت و نان جو با روغن و سرکه می‌خورد. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ص ۲۸۱-۲۸۲) به همین خاطر موالی و عجمان که غالباً از افراد ضعیف جامعه بودند، او را تنها کسی یافتند که از قشر ضعیف جامعه حمایت می‌کند؛ چرا که مولی علی (ع) در نامه‌ای سرزنش‌آمیز خطاب به عثمان پسر حنیف انصاری فرمودند: به من خبر رسیده است که در مجلس مهمانی که انواع خوردنی‌ها در آن آماده شده، حاضر شده‌ای. ولی آگاه باش که امام تو، از دنیای شما به دو جامه کهنه و دو قرص نان اکتفا نموده است. اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم به پالوده عسل و مغز گندم و لباس‌های ابریشم راه یابیم، ولی هیبهات که هوای نفس بر من غالب شود در حالی که شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که در انتظار قرص نانی باشد و سیری شکم را به یاد نداشته باشد، اما در حالی که من با شکم سیر بخوابم و در اطرافم شکم‌های گرسنه و جگرهای تشنه باشد. چطور مرا امیرالمؤمنین بخوانند در حالی که در تلخی و سختی‌های مردم با آن‌ها شریک نباشم. (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ص ۴۱۷-۴۱۸) ایرانیان عراق عجم، از نزدیک سیره اخلاقی ایشان را مشاهده کردند که چگونه خلیفه مسلمین (با این که به تمام سرزمین ساسانی و بخش‌هایی از روم شرقی تسلط دارند) مثل یکی از بندگان و یا پایین‌تر از آن‌ها زندگی می‌کند این اعمال و رفتار مولی علی (ع) باعث می‌شد که عجم‌ها به خصوص ایرانیان بیشتر مشتاق شخصیت ایشان شوند؛ لذا با دیدن زندگی ساده خلیفه مسلمین که خانه

محقر خویش را بر خانه‌های کسرابی ترجیح داده، بیشتر مجذوب شخصیت اخلاقی امیرالمؤمنین (ع) می‌گردیدند. به همین خاطر عوامل متعددی در سیره اخلاقی مولی علی (ع)، وجود داشت که این اطمینان را به آن‌ها می‌داد که سیره ایشان، همان روش اولیای حق و راستین است.

۲-۲. لغزش ناپذیری

پس از آن که ایران ساسانی به دست مسلمین فتح شد، جمعی از مردان و زنان اسیر ایرانی وارد مدینه شدند. عمر بن خطاب تصمیم گرفت زنان ایرانی را بفروشد و مردان ایرانی را به عنوان برده قرار داده و بفروشد. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: رسول گرامی اسلام فرمودند «أكرموا كريم كل قوم» بزرگان هر قومی را اکرام کنید هر چند با شما مخالفت کنند. سپس علی (ع) افزود: «و هؤلاء الفرس حکماء فقد القوا الينا بالسلام و رغبوا فی السلام» این ایرانیان افراد دانشمند و بزرگواری هستند که با کمال میل تسلیم شما شده‌اند و به اسلام گرایش پیدا کرده‌اند. آنگاه ایشان چنین رفتار کرد: «من از سهم خود و بنی‌هاشم آن‌ها را بخشیدم و در راه خدا آزاد ساختم» سپس بنی‌هاشم کلام او را تایید کردند و آن‌ها را بخشیدند. مسلمانان مهاجر و انصار نیز گفتند، سهمیه خود را به توای برادر رسول خدا (امیرالمؤمنین) بخشیدیم. آنگاه علی (ع) فرمود: «خدایا گواه باش که مسلمین مهاجر و انصار حق خود را به من بخشیدند و من پذیرفتم و آن‌ها را آزاد ساختم» عمر بن خطاب وقتی خود را در چنین حالتی دید گفت: «علی (ع) در حکم از ما پیشی گرفت و تصمیم مرا در مورد ایرانیان نقض کرد بنابراین همان حکم علی (ع) پذیرفته شد.» (حاتم شامی، ۱۴۲۰: ص ۵۷۹-۵۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۶، ص ۱۵).

در این روایت به خوبی دو الگوی رفتاری را مشاهده کردیم به طوری که امام علی (ع) در این داستان طبق سیره نبوی (ص) «أكرموا كريم كل قوم» کریمانه با آنان رفتار نمودند ولی خلیفه دوم می‌خواست خلاف سنت پیامبر (ص) به عنوان برده بفروشد. ایرانیان علی بن ابی طالب (ع) را تنها شخصی یافتند که فرامین رسول خدا (ص) را به خوبی اجرا می‌کند همان‌گونه که خداوند متعال بیشترین موفقیت پیامبر (ص) در امر هدایت راه، اخلاق نیکوی ایشان می‌داند که: «اگر نرم‌خویی تو نبود مردم از اطرافت پراکنده می‌شدند.» (آل عمران/ ۱۵۹) این روش اخلاقی و انسان‌مدارانه مولی علی (ع) با عجمان نمونه‌ای از نرم‌خویی ایشان بوده است که موجبات شیفته شدن موالی و عجمان به وی گردیده است.

نمونه دیگر از اخلاق ارزش‌مدارانه علی بن ابی طالب (ع) صدق و راستی است. به طوری که صدق و راستی یکی از ملاک‌های مهم در عصمت و خطاناپذیری برای فرستادگان الهی است. شاید کمتر کسی را بیابیم که به ضرر خود نیز سخن راست بگوید اما در دنیای حکومت و سیاست این امر نه تنها عجیب، بلکه کاری غیرمعقول به شمار می‌رود و باید آن‌چه را که منافع ایجاب می‌کند گفت نه آن‌چه را اصول اخلاقی ایجاب می‌کند. ولی امام علی (ع) اخلاقی فردی را بر منافع سیاسی و حکومتی مقدم داشتند. چنانکه پیامبر (ص) در توصیه به ایشان می‌فرماید: «ای علی همیشه راست‌گو باش، اگرچه در حال حاضر به ضرر تو باشد ولی در آینده به نفع تو خواهد بود. و دروغ نگو اگرچه در حال حاضر به نفع تو باشد ولی در آینده به ضرر تو خواهد بود.» (الزندی الحنفی، ۱۹۵۸: ص ۱۵۸؛ الجاحظ، ۱۹۲۶: ص ۳۱۵) آن‌چه تاریخ در حافظه خود نگه داشته و هیچ وقت فراموش نخواهد کرد که در شورای شش نفره، علی بن ابی طالب (ع) اصول اخلاقی را مقدم بر مصالح سیاسی نمودند در آن شورا طلحه به نفع عثمان، زبیر به نفع علی (ع) و سعد بن وقاص به نفع عبدالرحمن کنار رفتند که هر کدام دارای دو رأی بودند و پیروزی از آن کسی بود که یکی از آن سه به نفع دیگری کنار بکشد. در این هنگام عبدالرحمن گفتند: من از صحنه خلافت بیرون می‌روم تا یکی از شما را برگزینم سپس رو به علی (ع) کرد و گفت با تو بیعت می‌کنم به شرطی که به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و سیره شیخین پیروی نمایی! علی بن ابی طالب (ع) آخرین شرط او را نپذیرفت و گفت من بیعت تو را می‌پذیرم مشروط بر این که به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و طبق اجتهاد خودم عمل کنم. عبد الرحمن مجدداً رو به علی (ع) کرد و گفت تو به خلافت شایسته‌تری اگر بپذیری خلیفه هستی ولی ایشان همان پاسخ را تکرار کرد و در نهایت قدرت و حکومت به عثمان واگذار شد. (طبری، ۱۹۸۹: ج ۳، صص ۲۹۷-۳۰۱)

ایشان حاضر نشدند به خاطر مصلحت و منفعت دروغ بگویند و خود را متعهد به سیره شیخین نشان دهد در حالی که خود می‌دانست به دست گرفتن قدرت در آن برهه از تاریخ چه کمک شایانی به اسلام و سنت پیامبر (ص) می‌کند و احتمالاً با تشکیل

حکومت توسط ایشان، مدینه فاضله در عالم احیاء و فراگیر می‌شد. بنابراین روایت فوق از پیامبر(ص) در این‌جا معنی پیدا می‌کند که اگرچه راست‌گویی در شورای شش نفره به ضرر امام علی(ع) و امت مسلمان تمام شد، ولی بعد از گذشت زمان، دل‌های انسان‌های بیدار، سیره و شخصیت ایشان را مورد تحسین و مورد الگو قرار داد. ایرانیان به عیان مشاهده کردند که زوال پایه‌های حکومت علوی به سبب پابندی به اخلاق فضیلت‌مدارانه لرزان گردید ولی مولی علی(ع) حاضر نشد ذره‌ای تبعیض را در حق موالی و عجمان روا بدارد. امیرالمؤمنین(ع) جان خویش را نثار آزادی انسانیت نمودند لذا ایرانیان شیفته مکارم اخلاقی ایشان شدند و از همین جهت بود که گرایش‌های سیاسی موالی و عجمان به علویان، تبدیل به گرایش اخلاقی گردید.

۳. اخلاق اجتماعی امام علی(ع)

اخلاق اجتماعی پس از اخلاق فردی از مهم‌ترین ارکان نظام اسلامی به شمار می‌رود. در تعریف اخلاق اجتماعی باید گفت که تمامی افعال و آدابی که در رابطه با سایر انسان‌ها مرتبط شود به اخلاق اجتماعی تعبیر می‌شود. (شریفی، ۱۳۸۴: ص ۲۱۲؛ محمدی، ۱۳۹۵: ص ۱۲۴) اهمیت مسأله به این خاطر است که انسان موجودی اجتماعی خلق شده است و روابط اجتماعی و اخلاقی بر سایر انسان‌ها رابطه مستقیم دارد. از این رو دین مبین اسلام کوشیده است برای رسیدن به مدینه فاضله، افراد را از حیث اخلاقی به بهترین اوصاف کمالی آشنا سازد؛ زیرا داشتن مدینه فاضله در گرو پابندی افراد جامعه به نظام اخلاقی است. امام علی(ع) با رفتار و منش اخلاقی خویش در حوزه اجتماعی نوع خاصی از اخلاق را در جامعه اسلامی ترسیم و عملیاتی کردند که این نوع سیره اخلاقی موجب گرایش ایرانیان به ایشان گردید. برخی از خلیقات اجتماعی ایشان در جذب ایرانیان به تشیع عبارتند از:

۳-۱. مبارزه با تبعیض نژادی

انسان‌ها در اصل خلقت مساوی هستند و همه از یک پدر و مادر تشکیل یافته‌اند. چنانچه خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «همه شما را از یک نفس آفریدیم سپس جفتش را از آن نفس قرار دادیم.» (زمر/۶) به همین خاطر قرآن کریم در آیات مختلف به برتری قومی و قبیله‌ای خط بطلان می‌کشد و ملاک فضیلت و برتری را تقوا و پرهیزگاری می‌شمارد. «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌های مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.» (حجرات/۱۳) لذا سیاه و سفید در نزد اسلام به یک اندازه از حقوق برخوردار هستند و هیچ گونه برتری نسبت به هم ندارند.

نگرش برتری عرب بر عجم در اندیشه برخی از اصحاب زمانی بیشتر فزونی یافت که هزاران برده از مناطق عجم‌نشین خصوصاً ایران به سرزمین حجاز سرازیر شد. چنانکه خلیفه دوم گفت: خداوند غیر عرب را مقهور کرده و برای اعراب زشت است که شماری از اعراب، مالک هم نوعان عرب خود باشند. (ابوعبید، ۱۹۶۸: ص ۱۹۸) با فتح هر چه بیشتر حکومت ساسانی توسط مسلمانان، موجبات اختلاط عجم و عرب و سرازیر شدن عجم به مناطق اسلامی فراهم شد. از این رو خلیفه ثانی عمر به فرمانداران خود بخشنامه کرد که از اختلاط با موالی و عجم پرهیز کنند. آنان را به شهرهای عرب نشین راه ندهند، اعراب هم پیوستگی خود را با عصبیت عربی و قبیله‌شان حفظ کنند. (بالذری، ۱۴۱۲: ص ۳۱۹-۳۲۰ و ۳۹۲-۳۹۳).

همین سیاست فضیلت عرب بر عجم در حکومت معاویه کاملاً روشن و مبرهن است که وی در نامه‌ای به ابن زیاد می‌نویسد: به جانم سوگند ای برادر! اگر خلیفه دوم، دیه مسلمان عجم را نصف دیه مسلمان عرب قرار می‌داد به تقوی و پرهیزگاری نزدیک‌تر بود. و اگر من راهی برای برقراری این سنت پیدا کرده بودم و امید داشتم که مردم بپذیرند هر آینه چنین می‌کردم، ولی از این می‌ترسم که جلوتر جنگ باشد و از تفرقه و پراکندگی آنان بر علیه خود نگران هستم. برای دلیل نمودن و تفرقه بین مسلمانان عجم، سنت و روش خلیفه ثانی برای تو کافی است. با دریافت نامه‌ام عجم‌ها را خوار و ذلیل کن و دورشان نما و از آنان یاری مگیر و نیازشان را برآورده مساز. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۳، ص ۲۶۳-۲۶۴؛ هلالی، ۱۳۷۷: ص ۳۲۷-۳۲۹).

اما روش امام علی(ع) کاملاً متفاوت با سنت خلفا بود آن هنگام که عهده‌دار خلافت مسلمانان شد اصل تساوی حقوق را محور اصلی حکومت خویش قرار دادند. مولی علی(ع) مردم را در تقسیم بیت المال مساوی قرار داد و کسی را بر کسی برتری

نداد و سیاه و سفید و موالی را مانند عرب اصلی عطاء نمود به همین خاطر برخی از اصحاب زبان به اعتراض و شکایت نمودند. امام علی(ع) در حالی که چوبی از زمین برداشت و آن را میان دو انگشت خود نهاد و گفت: من به کتاب خدا دقت نمودم ولی فرقی میان فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه این چوب نیافتم. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۸۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۶۹) اسحاق همدانی نقل می‌کند روزی دو زن نزد امیرالمؤمنین(ع) آمدند یکی از آن‌ها عرب و دیگری از موالی بود. زن اعرابی درهم و غذا را به سوی علی(ع) انداخت و شکایت برد که چرا مساوی بین آن‌ها تقسیم کرده‌اند و گستاخانه گفت من زن عرب هستم و این زنی از عجم است. علی(ع) به او فرمود: من قرآن را مورد بررسی قرار دادم ولی فرزندان اسماعیل را برتر از فرزندان اسحاق نیافتم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ص ۱۳۷) علی با این تمثیل، به جمله معروف رسول اکرم(ص) اشاره کردند: «آگاه باشیدای مردم، پروردگار شما خدای یکتاست و پدر مادر شما هم یکی است (یعنی همه از آدم زائیده شدیم و آدم هم از خاک است) عرب بر عجم هیچ فضیلتی ندارد و نه عجم بر عرب و نه سفید بر سیاه و نه سیاه بر سفید برتری ندارند مگر به تقوا.» (کراجکی، ۱۳۹۴: ص ۲۱).

با توجه به فضای حاکم آن زمان، مبارزه امام علی(ع) با تبعیض و برده‌داری، سخت مورد توجه موالی و عجم‌های ایرانی قرار گرفته بود؛ چرا که پیش از این شاهد بودند که چگونه خلفای قبلی حق آنان را تضييع می‌کردند و چگونه مورد تبعیض قرار می‌گرفتند و ظلم‌های امیران فاسق همچون سعید بن عاص، مغیره بن شعبه، ولید بن عقبه و عبدالله بن عامر را از نزدیک دیده بودند و هر وقت از ستم آن‌ها به خلیفه دوم و سوم شکایت می‌کردند، راه به جایی نمی‌بردند. (سیوطی، ۱۴۰۸: ص ۱۲۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۶۵) ولی امام علی(ع) در اجرای ارزش‌های دینی با کسی تعارف نداشت هر چند ولید (برادر مادری عثمان) باشد. ولید بن عقبه روزی با حالت مستی به نماز صبح ایستاد و به جای دو رکعت، چهار رکعت نماز خواند. حتی گفت: «اگر دوست دارید بیشتر هم بخوانم.» و در مسجد و محراب نماز قیء کرد، مردم بر او شوریده و سنگ بارانش کردند و پیش خلیفه بردند، کسی جرأت زدن حدّ شرعی وی را نداشت تا این که علی(ع) برخواست و او را حد زد. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۵۸) و او تنها کسی بود که در اجرای احکام بین اشراف و فقیر فرقی نمی‌گذاشت.

امام علی(ع) وقتی شنید که سربازان معاویه با سواران خود به شهر آنبار حمله کرده و والی و حاکم آنجا را کشته و به غارت شهر پرداخته‌اند و بر یک زن مسلمان و یک زن کافر ذمی داخل شده و خلخال و دستبند و گردن‌بند و گوشواره‌های او را غارت کرده‌اند و با غنیمت و دارائی بسیار بازگشته‌اند. فرمودند اگر مرد مسلمانی از شنیدن این واقعه از حزن و اندوه بمیرد جای ملامت بر او نیست بلکه نزد من به مردن سزاوار است. ایشان بعد از ایراد خطبه به تنهایی و پیاده از کوفه به سمت آنبار بیرون آمدند تا به نخيله رسید بعد از این حرکت امام، مردم به دنبال او راه افتاده و خدمتش رسیدند. (رضی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۹۷؛ ج ۶، ص ۱۲۱۳) ایشان چنان به کرامت ذاتی انسان‌ها پایبند بودند که خودشان به تنهایی بدون درنگ و تأمل، به سمت شهر آنبار حرکت می‌کنند تا فطرت ذاتی انسان‌ها نسبت به این فاجعه هولناک تحریک شود و برای یاری مردم شهر آنبار که جمعیت آن را غالباً عجمان تشکیل می‌دادند، رهسپار شدند. موالی و عجمان در این قضیه به وضوح مشاهده کردند که علی ابن ابی طالب(ع) به خاطر این قبیل از تجاوزات معاویه، جنگ بزرگ صفین را به جان می‌خرند هر چند این جنگ در آن برهه از تاریخ به ضرر حکومت باشد. ولی ایشان ارزش‌های اخلاقی و جانبداری از اقشار ضعیف جامعه (خصوصاً موالی و عجمان) را بر سیاست و مصلحت مقدم داشتند. این وقایع در تاریخ کافی بود که ایرانیان با تمام وجود پیرو اخلاقی و حبّی امیرالمؤمنین(ع) شوند.

از دیگر وقایعی که سبب جذب عجمان به خصوص ایرانیان به اهل بیت(ع) شد تأسی خاندان عصمت و طهارت(ع) از سیره و روش پیامبر رحمت(ص) در تساوی بین عرب و عجم و ازدواج با موالی و عجمان بود. عرب به هیچ عنوان موالی و عجم‌ها را هم شأن و لایق خود نمی‌دانستند تا با آنان ازدواج نمایند ولی معصومین(ع) فرقی بین عجم و عرب و موالی و سیاه و سفید نمی‌گذاشتند.

ازدواج امام حسین(ع) با زن ایرانی به نام شهر بانو، امام سجاده(ع) با کنیز آزاد کرده خویش صفیه، امام جعفر صادق(ع) با حمیده بربریه (مادر امام هفتم) و ازدواج امام کاظم(ع) با ام البنین (مادر امام هشتم) و ازدواج امام حسن عسگری(ع) با بانوی رومی به نام نرجس خاتون از جمله این موارد است. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۳۷-۳۲۴) برای از بین بردن این عصبیت، علی بن ابی

طالب و اهل بیت ایشان، همیشه با سنت‌های غلط اعراب و اشراف در حال مبارزه بودند. تمامی مورخان از جمله شیخ مفید در الارشاد و طبرسی در اعلام الوری ضمن بیان اولاد و فرزندان ائمه معصومین(ع) به این موضوع تصریح دارند که همه پیشوایان تشیع تا امام حسن عسگری(ع) دارای زنان و همسرانی از موالی و عجم‌ها بودند. حتی بعضی از امامان معصوم(ع) از مادران موالی تولد یافته‌اند. (سجادی، ۱۳۹۱: ص ۲۴۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۳۷-۳۲۴) ازدواج امام حسین با شهربانو از جمله این وقایع است. وقتی که اُسرای ایرانی را به مسجد آوردند عمر پرسید دختر شاه عجم کدام است؟ عمر گفت هر که بهای بیشتری بپردازد می‌تواند شهربانو را به کنیزی ببرد. علی ابن ابی طالب(ع) به عمر پیشنهاد کرد «اگر موا کریم قوم» بزرگان هر قومی را بزرگ دارید که شهربانو به اختیار خود عمل کند و هر کس را خودش بخواهد همان همسر او گردد، عمر این پیشنهاد را پذیرفت و شهربانو امام حسین(ع) را انتخاب کرد و گفت اگر اختیار با من است من این شخص را انتخاب کردم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۶، ص ۱۵-۱۶) مجموع این عوامل باعث می‌شد گرایش‌های سیاسی ایرانیان به علویان با مشاهده و یا شنیدن چنین ارزش‌های والا از امام علی(ع) و اهل بیت ایشان، مبدل به گرایش‌های اخلاقی شود.

۲-۳. تکریم موالی و عجم‌ها

امام علی(ع) با تغییر در عرصه سیاسی و حکومتی، مدل جدیدی از اسلام راستین را بر اساس معیارهای اخلاقی قرار دادند. لذا بازگشت به مفاهیم مبنایی و حیاتی دین مبین اسلام با تاسی به سنت نبوی(ص) باعث شد موالی ایرانی به علی(ع) و اهل بیت پیامبر(ص) گرایش اخلاقی نشان دهند. (شاهرخی، بهرامی، ۱۳۹۱: ص ۱۶۵-۱۶۶).

وقتی که خلیفه دوم عمر خلافت را به دست گرفت روش او تبعیض بین عرب و عجم بود «بعض مردم را بر بعض دیگر مقدم داشت و سابقین در جنگ و اسلام را بر غیر سابقین در اسلام مقدم داشت و مهاجرین از قریش را بر غیر مهاجرین از قریش فضل و برتری در بیت‌المال داد و تمام مهاجرین را بر تمام انصار مقدم و برتری داد و تمام عرب را بر عجم تفضیل داد و آزاد را بر موالی و بردگان مقدم داشت.»^۷ (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۸، ص ۱۱۱) روش خلیفه دوم در برخورد با اقشار ضعیف جامعه خصوصاً ایرانیان سبب ایجاد نفرت بین ایرانیان گشت. ولی روش برخورد امام علی(ع) در مقابل ایرانیان، تکریم مقام والای انسانی و حق آزادی به آنان بود. در حالی که خرید و فروش برده در آن عصر رایج و معمول شده بود ولی امیرالمؤمنین علی(ع) با این سیاست به مبارزه برخاستند. ایشان در خطبه‌ای جایگاه واقعی انسان‌ها را چنین بیان می‌کنند: «إِنَّ أَدَمَ لَمْ يَلِدْ عَبْدًا وَلَا أَمَةً وَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ» فرزندان آدم نه عبد به دنیا آمده‌اند و نه کنیز! تمامی انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و هر چیزی که از خراج به دست ما آید میان سیاه پوست و سرخ پوست برابر تقسیم می‌کنیم. در این‌جا بود که مروان به طلحه و زبیر گفت در این سخن جز شما دو تن را قصد نکرده بود. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند به هریک از مسلمانان سه اشرفی ۱۸ نخودی عطا کنید انصار آمدند به همان اندازه معین عطا کردند بعد غلام سیاه پوست آمد به همان اندازه گرفت برخی به امام از این موضوع شکایت کردند و ایشان فرمودند من در کتاب خدا نگریستم ولی فرزندان اسماعیل را بر اسحاق برتری نیافتیم. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۶۹).

امام علی(ع) به عزم جنگ صفین از شهر آنبار می‌گذشت، دهقانان آنبار با دیدن امام علی(ع) راه افتاده و دوان دوان ایشان را مشایعت می‌کردند یا از مرکب‌هایشان پیاده شده، با هل‌هل و شادی مثل پادشاهان خوش آمد گویی می‌کردند. ایشان نمی‌خواست که آن‌ها به پیروی از سنت ناخوشایند پیشینیان، شخصیت انسانی خود را خوار سازند فرمود: «به خدا قسم زمامداران شما از این کار سود نمی‌برند، و شما با این عمل در دنیا به مشقت می‌افتید، و در آخرت دچار بدبختی می‌شوید...» (رضی، ۱۳۸۶: ص ۷۵۷) بنابراین علی ابن ابی طالب(ع) درس عزت را به ایرانیان شهر آنبار یاد داد تا پیرو سنت‌های غلط نباشند. بنا بر نقل بلاذری آمده، روزی عبدالله بن جعفر در خصوص نیازهای برخی از دهقانان ایرانی در عراق با امیرالمؤمنین(ع) صحبت کرد. امام علی(ع) پس از حل مشکل دهقانان، از پذیرش چهل هزار درهمی که برای قدردانی قرار شد به ایشان بدهند، خودداری کرد و فرمود: «انا قوم لاناخذ علی معروف ثمناً» ما خاندانی هستیم برای نیکی‌ای که انجام دادیم، پولی دریافت نمی‌کنیم. (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۵۳).

۷- « فضل بعض الناس علی بعض فضل السابقین علی غیرهم و فضل المهاجرین من قریش علی غیرهم من المهاجرین و فضل المهاجرین کافه علی الأنصار کافه و فضل العرب علی العجم و فضل الصریح علی المولی »

روزی پیر مرد سالخورده‌ای در حال سؤال و گدایی از کنار امیرالمؤمنین (ع) گذشت. ایشان پرسید این شخص می‌خواهد؟ گفتند ای امیرالمؤمنین مرد نصرانی است! امام (ع) فرمودند: «استعملتموه حتی اذا کبر و عجز منعتموه انفقوا علیه من بیت‌المال» از او کار کشیدید و چون پیر و ناتوان شد او را رها کردید از بیت‌المال خرج او را بدهید. لذا امام علی (ع) با دیدن آن پیر مرد نصرانی سخت آشفته شده فرمودند، در روزگار جوانی و خوشی از او کار کشیدید اکنون که جوانی خویش را از دست داده است و پیر و فرتوت شده و نور چشمش را از دست داده و قدرت کار و کسب درآمد زندگی خود را ندارد وی را به حال خود رها کرده می‌گویید نصرانی است! (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵، ص ۶۶).

ابوحریر نقل می‌کند برای امام علی (ع) مجوسیان^۱ در روز نوروز جام‌هایی از نقره هدیه آوردند که در داخل آن شکر قرار داده بودند، علی ابن ابی طالب (ع) شکر را بین یاران خویش تقسیم کرد و هدیه آنان را از جزیه مجوسیان کم کرد. در روایتی دیگر مجلسی نقل می‌کند، گروهی از دهقانان ایرانی هم، لباس‌هایی که از طلا بافته شده بود به خدمت امام علی (ع) هدیه آوردند. امیرالمؤمنین آن هدایا را به چهار هزار درهم به عمرو بن حرث فروخت و آن درهم را در بیت‌المال قرار داد و ایشان هدیه دهقانان ایرانی را از جزیه آنان حساب کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ص ۱۱۸) ایرانیان این هدایا را برای شخص خلیفه آورده بودند ولی ایشان هدایا را برای خود بر نمی‌داشتند بلکه آنان را در بیت‌المال قرار می‌دادند که فقیران و بردگان از آن استفاده کنند؛ ولی قبل از حکومت امام علی (ع)، والیان کوفه و بصره (از جمله ولید بن عقبه، سعید بن عاص و غیره) هدایایی را از ایرانیان به رسم نوروزگان و مهرگان می‌گرفتند و میلیون‌ها دینار به چنگ می‌آوردند اما امیرالمؤمنین علی (ع) به خاطر این که آنان از رد هدایا ناراحت نشوند دستور داد مقابل قیمت آن هدایا از میزان خراج‌شان کسر شود. (نصر بن مزاحم، ۱۳۷۰: ص ۱۹۹) لذا ایرانیان وقتی که سیره اخلاقی ایشان را مشاهده می‌کردند رفتار ایشان را بسیار متفاوت با پادشاهان ساسانی و خلفای قبلی می‌دیدند. این رویدادها سبب می‌شد که قلب ایرانیان هر روز بیشتر به فضیلت‌های اخلاق امام علی (ع) معطوف شود.

۳-۳. تکریم بردگان و کشاورزان

حکومت ساسانی در زمان عمر به تدریج به دست مسلمانان فتح شد و زمین‌های فراوانی به عنوان غنیمت در دست مجاهدان قرار می‌گرفت. اکثر این زمین‌ها کارکنانی داشتند که روی آنها کار می‌کردند و هنگام فروش زمین این افراد نیز به عنوان جزئی از آن فروخته می‌شدند. وقتی که این زمین‌ها توسط مسلمانان فتح شد، کشاورزان ایرانی «علوج‌ها» جزء اُسرء محسوب شده و قرار شد بین مجاهدان تقسیم شوند. (ذاکری، ۱۳۹۳: ص ۵۵-۵۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۱، ص ۱۶-۱۷) علوج جمع «علج» است. صحاح در تعریف علج می‌گوید: افرادی از کفار عجم را علج گویند. (جوهری، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۳۳۰؛ صاحب، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۵۹) در نتیجه «علوج» به ایرانیان غیرمسلمان اطلاق می‌شده که در زمین‌ها به عنوان کشاورز کار می‌کردند و همراه زمین به دیگری منتقل می‌شدند. آنان حتی حق تغییر شغل و طبقه خویش را نداشتند. (ذاکری، ۱۳۹۳: ص ۵۶-۵۵).

خلیفه دوم درصدد برآمد تا سرزمین‌های فتح شده و اُسرای آن را (کشاورزان ایرانی) بین مجاهدان تقسیم کند و به هریک از مجاهدان سه کشاورز ایرانی (علوج) داده شود. خلیفه برای تصمیم‌گیری نهایی با مهاجران و انصار و قبایل اوس و خزرج به مشورت برخاست و در جمع آن‌ها علی بن ابی طالب (ع) نیز حضور داشت «فقال علی (ع) دعهم یکنونوا مادةً للمسلمین». امام علی (ع) فرمود: آن‌ها را رها و آزاد کنید تا ذخیره و اساس برای تمام مسلمانان باشند. (حموی، ۱۳۹۹: ج ۳، ص ۲۷۵) ایشان با این تدبیر توانستند مسلمانانی که با مسائل کشاورزی آشنایی نداشتند را از اشتغال به کشاورزی دور کنند و آنان را برای نبرد با پادشاه ایران که پس از شکست قادسیه نیرو و تجهیزات جمع کرده بود گسیل دهد. و در ثانی مانع این شدند که تقریباً نیم میلیون ایرانی غیرمسلمان به برده‌داری گرفته شوند. امام علی (ع) پیشنهاد فرمودند به جای تقسیم آنان، از اصل زمین خراج گرفته شود تا رونق کشاورزی در سرزمین سواد به قوت خود باقی باشد و جامعه اسلامی دچار فقر و گرسنگی نشود. وقتی عثمان بن حنیف برای مساحت زمین‌های سواد (حوالی بین النهرین) عازم عراق گردید جمعیت علوج را پانصد و پنجاه هزار نفر تعیین می‌کند. و اگر تصرفات زمین‌های مناطق مرکزی ایران که بعداً به فتح مسلمانان درآمد حساب شود، میلیون‌ها نفر در ایران به عنوان برده محسوب می‌شدند. ولی با تدبیر امام علی (ع) آنان در شغل خود ثابت مانده و جلوی بردگی میلیون‌ها نفر از آنان گرفته شود تا

۱- اصطلاح مجوسیان برای ایرانیان به کار می‌رود که قبل از اسلام در آیین زرتشتی و مانوی بودند.

درآمد حاصل از زمین برای خودشان باشد و فقط از آن‌ها خراج گرفته و میان مسلمانان تقسیم شود. حکومت برای آن‌ها بر اساس توان مالی اشخاص (علج) سه نوع جزیه قرار داد. (حموی، ۱۳۹۹: ج ۳، ص ۲۷۵).

امیرمومنان علی(ع) به حدی به موالی میدان داد که موجب اعتراض اشعث بن قیس کندی شد، وی به امام گفت با نزدیک کردن حمراء، اعراب را از خود دور می‌کنی. امام در جواب فرمودند: اگر موالی را از خود برانم بسیار ظالمانه خواهد بود، از رسول خدا (ص) شنیدم روزی فرا می‌رسد که آنان شما (عرب‌ها) را خواهند زد تا به دین باز گردید همچنان که شما ایشان را در آغاز می‌زدید تا به دین در آیند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۹، ص ۱۲۴؛ ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۸۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ص ۱۱۸) امام علی(ع) در جواب معترضین به عدالت رفتاری بین عرب و عجم فرمودند: سیره پیامبر چگونه بود؟ آیا بین عرب و عجم تفاوت قائل می‌شد؟ آیا ابوبکر مثل پیامبر(ص) بیت‌المال را به طور مساوی تقسیم نمی‌کرد؟ و همه آن‌ها اعتراف کردند که سیره رسول اکرم(ص) تقسیم عادلانه و مساوی بود. ولی از آنجا که به سیره عمر و عثمان عادت کرده بودند، دنیا را بر سنت ایشان(ع) مقدم داشتند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۸، ص ۱۱۱؛ نعمان المغربی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۳۸۴) در واقع همین برخوردهای علی ابن ابی طالب(ع) بود که زمینه‌های گرایش موالی و عجم‌ها به ایشان روز به روز بیشتر می‌شد.

۴-۳. دفاع از هرمزان ایرانی

در دوران خانه‌نشینی امام علی(ع) و بعد از آن شاهد مرادوات دوستانه و دفاع ایشان با ایرانیان هستیم. الف. اسلام آوردن هرمزان: یکی از قضایایی که قلوب ایرانیان را به ایشان متمایل کرد، اسلام آوردن هرمزان به دست مولی علی(ع) است. در سال ۱۹ و ۲۰ هجری در زمان خلافت عمر بن خطاب، سپاه اسلام برای فتح مناطقی از ایران عازم اهواز و شوش شد که در آن هنگام هرمزان فرمانروای خوزستان پس از چند روز جنگ و درگیری پیشنهاد تسلیم خود را داده و درخواست امان کرد. ابوموسی گفت: «تو را امان می‌دهم در صورتی که تسلیم فرمان رئیس مسلمانان عمر باشی»، هرمزان پیشنهاد ابوموسی را پذیرفت. و او را به فرماندهی انس بن مالک، به سوی مدینه نزد عمر فرستاد، عمر به هرمزان گفت: «اگر می‌خواهی در امان باشی اسلام را بپذیر و گرنه تو را می‌کشم، هرمزان گفت: اکنون که می‌خواهی مرا بکشی مقداری آب به من بده که بسیار تشنه‌ام، عمر قبول کرد دستور داد یک کاسه آب برای او آوردند. هرمزان پس از گرفتن کاسه آب گفت: از آن می‌ترسم که قبل از آشامیدن آب مرا بکشند» عمر گفت: «قول می‌دهم تا آن آب را نوشیده‌ای تو را به قتل نرسانند.» هرمزان بعد از گرفتن این قول از عمر، آب را به زمین ریخت و کاسه را شکست عمر از این عمل او بسیار ناراحت شده دوباره فرمان قتل او را صادر کرد این جا بود که مولای متقیان علی(ع) به داد او رسید و به عمر فرمود: حق با هرمزان است تو نباید بر خلاف قول خود عمل کنی تو قول دادی که تا آب ننوشد او را به قتل نرسانی! پس جایز نیست او را به قتل برسانی. در روایات است که «امیرالمؤمنین علی(ع) از خداوند خواست که کاسه پُر از آب شود زمانی که هرمزان معجزه را دید که کاسه پُر از آب شد اسلام آورد». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ص ۲۰۹-۲۱۰) همین که هرمزان از مرگ حتمی نجات پیدا کرد، شهادتین را بر زبان جاری ساخت و اسلام آورد. از این رو «هرمزان» پس از رهایی از مرگ و دیدن آن معجزه از امام علی(ع) و دفاع تمام‌قد ایشان از هرمزان در برابر خلیفه ثانی اسلام آورد و از ارادتمندان مولای متقیان علی(ع) و فرزندانش گردید.

ب. انتقام از قاتل هرمزان: هرمزان در صف مسلمانان مدینه بود تا آنکه در سال ۲۳ هجری، عمر در مسجد توسط فیروز ایرانی(معروف به ابو لؤلؤء) کشته شد و با وجود اینکه هرمزان در قتل عمر دخالتی نداشت ولی در پی مرگ او عبیدالله ابن عمر، هرمزان و خانواده‌اش را به تلافی کشته شدن پدرش کشت. وقتی که عبیدالله هرمزان را به قتل رسانید خلیفه سوم از قصاص خون هرمزان و چند تن دیگر چشم پوشی کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۵۱؛ حسنی، ۱۳۷۹: ص ۶۹) ولی وقتی امیرالمؤمنین به حکومت رسید در پی قصاص عبیدالله فرزند عمر برخواست تا او را قصاص کند و فرمودند اگر به این فاسق دست پیدا کنم، وی را قصاص خواهم کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۳۷۴؛ فخری، ۱۳۸۸: ص ۲۳۴) وقتی که عثمان بر مسند خلافت تکیه زده بود عبیدالله را تسلیم امام علی(ع) نکرد حتی عثمان دستور داد که مدینه را به قصد کوفه ترک کند و زمین وسیعی در اختیار او نهاد که آنجا را «کویفه ابن عمر» می‌نامیدند. عبیدالله به خاطر همین ماجرا دشمن علی(ع) گردید و از آن می‌ترسید که امام او را قصاص کند به همین دلیل او در جنگ صفین به معاویه ملحق شد و در مقابل لشکر علی(ع) ایستاد و سرانجام در جنگ صفین به

دست امیرالمؤمنین (ع) و یا به قولی به دست مالک اشتر کشته شد. (بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۲۴-۲۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۶۱).

هرمزان یک اسطوره برای ایرانیان در زمان ساسانیان و حتی زمان معاصر به شمار می‌آید. هر ملتی به بزرگان و اساطیر خودشان حساس هستند ایرانیان هم از این امر مستثنی نیستند موالی و عجم‌ها وقتی که مشاهده کردند هرمزان و دختر خردسال ابولولوه به دست یکی از مسلمانان بدون دلیل کشته شد، و هیچ کسی توان قصاص از عبدالله را ندارد و شخص خلیفه عثمان از او حمایت کرده و وی را به کوفه منتقل می‌کند، نگاه منفی و تنفرآمیز نسبت به خلفا پیدا کردند ولی وقتی سرانجام قصاص قاتل هرمزان؛ یعنی عبدالله را به دست امام علی (ع) و یا به قولی به دست مالک اشتر مشاهده نمودند. تغییر نگاهی در ایرانیان به امام (ع) ایجاد می‌شد؛ لذا مجموع این عوامل؛ یعنی مبارزه علی ابن ابی طالب (ع) با تبعیض نژادی و ترویج فرهنگ مساوات بین عرب، عجم و سیاه، سفید و تکریم بردگان و موالی که اکثر از ایرانیان بودند باعث می‌شد، ایرانیان از گرایش سیاسی به رویکرد اخلاقی متمایل شوند.

۴. نتیجه

عجمان خصوصاً ایرانیان در دوران خلفای قبلی به عنوان شهروند درجه دوم به تبعیض رفتار می‌شدند، ولی با دیدن اخلاق فردی مولی علی (ع) از جمله ساده زیستی و برخورد کریمانه و عصمت‌گونه ایشان با بردگان و موالی، رفتار و منشی جدید از کرامت و ارزش انسانی مشاهده نمودند. از طرفی در بُعد اجتماعی نیز، رفتار امام علی (ع) در مبارزه با تبعیض نژادی و تقسیم عادلانه بیت‌المال بین تمام آحاد مسلمین اعم از سیاه، سفید و عرب، عجم و دفاع از حق و حقوق موالی و کشاورزان ایرانی و قصاص از قاتل هرمزان، باعث شکل‌گیری اعتماد اخلاقی در میان ایرانیان شد به گونه‌ای که با گذشت زمان و دیدن سیره منطقی او در برابر اشراف عرب، شیفته اخلاق وی شدند. لذا تشیع اخلاقی، حلقه واسطه میان تشیع سیاسی و اعتقادی بوده است؛ به طوری که ایرانیان، بعد از گرایشات سیاسی به علویون، تدریجاً جذب اخلاق فردی و اجتماعی امیرالمؤمنین (ع) شده، و بعد از آن به تشیع اعتقادی گرویده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه فولادوند)

- ۱- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴) نهج البلاغه، قم، (للصباحی صالح)، چ ۱.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، الامالی (للسدوق) - تهران، چ ۶.
- ۳- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، ۱۰ ج، قم، مرعشی النجفی، چ ۱.
- ۴- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله، (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، ۸۰ ج، بیروت، دارالفکر، چ ۱.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، ۱۵ ج، بیروت، دار صادر، چ ۳.
- ۶- ابو عبید، قاسم ابن سلام، (۱۹۶۸)، کتاب الاموال، تحقیق: محمد خلیل هراس، قاهره، بی‌نا.
- ۷- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۷)، انساب الأشراف، ۱۳ ج، بیروت، دارالفکر، چ ۱.
- ۸- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۴۱۲)، البلدان و فتوحها و احکامها، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- ۹- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، (۱۳۷۴)، الغارات، مترجم: آیتی عبدالمحمد، ۱ ج، تهران، وزارت ارشاد، چ ۲.
- ۱۰- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، (۱۳۹۵)، الغارات أو الإستنفار، ۲ ج، انجمن آثار ملی، تهران، چ ۱.
- ۱۱- الجاحظ، (۱۹۲۶)، البیان والتبیین، مصر، المطبعة التجارية الكبرى، چ ۱.
- ۱۲- جعفریان، رسول، (۱۳۸۸)، الشیعه فی ایران، مترجم: اسدی علی هاشم، ۱ ج، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۱۳- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ ج، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۱.
- ۱۴- حاتم شامی، جمال الدین یوسف، (۱۴۲۰)، الدر النظیم فی مناقب الأئمة، ۱ ج، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۵- حسنی، هاشم معروف، (۱۳۷۹)، جنبش‌های شیعی در تاریخ اسلام، مشهد، آستان قدس رضوی.

- ۱۳- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ ج، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، چ ۱.
- ۱۵- حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد و حکیمی، علی، (۱۳۸۰)، الحیاء، مترجم: احمد آرام، ۶ ج، تهران، فرهنگ اسلامی، چ ۱.
- ۱۶- حموی، شهاب الدین، (۱۳۹۹)، معجم البلدان، ۳ ج، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۱۷- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۷۶)، ارشاد القلوب، مترجم: سلگی نهانندی، علی، ۲ ج، ناصر، قم، چ ۱.
- ۱۸- ذاکری، علی اکبر، (۱۳۹۳)، امام علی(ع) و ایرانیان، قم، چلچراغ، چ ۱.
- ۱۹- رضی، محمد بن حسین، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، مترجم: فیض الاسلام، علی نقی، ۲ ج، تهران، نشر فیض الإسلام، چ ۵.
- ۲۰- رضی، محمد بن حسین، (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، مترجم: انصاریان، حسین، ۱ ج، تهران، پیام آزادی، چ ۲.
- ۲۱- زبیدی، ماجد ناصر، (۱۴۲۸)، التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت، ۸ ج، بیروت، دار المحجة البيضاء، چ ۱.
- ۲۲- الزرنندی الحنفی، محمد، (۱۹۵۸)، نظم درر السمطین، بی نا، چ ۱.
- ۲۳- ساعدی، محمداقبر، (۱۳۷۴)، فضائل پنج تن(ع) در صحاح شش گانه اهل سنت، ۴ ج، قم، نشر فیروزآبادی، چ ۱.
- ۲۴- سجادی، محسن، (۱۳۹۱)، روابط موالی و تشیع در قرون اول و دوم هجری، آشیانه مهر، چ ۱.
- ۲۵- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۸)، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۶- شاهرخی، علاءالدین و بهرامی، روح الله، (۱۳۹۱)، «موالی در خلافت امام علی؛ مبانی رفتارشناسی امام علی(ع) درباره موالی، تاریخ اسلام و ایران»، شماره ۱۴، ص ۱۵۸-۱۸۱.
- ۲۷- شریفی، (۱۳۸۴)، احمد حسین، آیین زندگی(اخلاق کاربردی)، دفتر نشر معارف، بی جا، چ ۱.
- ۲۸- شبیبی، کامل مصطفی، (۱۹۸۲)، الصلوة بین التصوف و التشیع، ۲ ج، بیروت، دار الأندلس.
- ۲۹- صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، ۱۱ ج، بیروت، عالم الکتب، چ ۱.
- ۳۰- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۸۹)، تاریخ طبری، مترجم: ابو القاسم پاینده، ۱۶ ج، تهران، نشر اساطیر، چ ۵.
- ۳۱- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۶۶)، روضة الواعظین، مترجم: مهدوی دامغانی، محمود، ۱ ج، تهران، نشر نی، چ ۱.
- ۳۲- فخری، محمد، (۱۳۸۸)، تاریخ تشیع از صدر اسلام تا پایان دوره خلفای راشدین، مشهد، ایلیا فخر.
- ۳۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، ۹ ج، قم، نشر هجرت، چ ۲.
- ۳۴- کراچکی، محمد بن علی، (۱۳۹۴)، معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، ۱ ج، تهران، المكتبة المرتضویة، چ ۲.
- ۳۵- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی، ۸ ج، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ۴.
- ۳۶- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ۱۱۱ ج، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۲.
- ۳۷- محمدی، مسلم، (۱۳۹۵)، مقدمه علم اخلاق(ماهیت، ابعاد و ساختار)، ۱ ج، تهران، سازمان جهاد دانشگاهی تهران، چ ۱.
- ۳۸- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۲ ج، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۱.
- ۳۹- نصر بن مزاحم منقری، (۱۳۷۰)، وقعه صفین، مصحح: عبدالسلام محمدهارون، مترجم: پرویز اتابکی، تهران، انتشارات آموزش و پرورش، چ ۲.
- ۴۰- نعمان المغربي، ابن حیون، (۱۳۸۵)، دعائم الإسلام، ۲ ج، قم، آل البيت، چ ۲.
- ۴۱- هلالی، سلیم بن قیس، (۱۳۷۷)، تاریخ سیاسی صدر اسلام (ترجمه کتاب سلیم)، افتخار زاده، محمود رضا، ۱ ج، تهران، رسالت قلم، چ ۱.
- ۴۲- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، مترجم: محمد ابراهیم یعقوبی، ۲ ج، تهران، نشر علمی و فرهنگی، چ ۶.
- ۴۳- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۳)، تاریخ الیعقوبی، قم، منشورات الشریف الرضی.

